

## بیاض و سواد سیرجانی در سفینه تبریز

محسن پورمختار\*

### چکیده

بخشی از کتاب *بیاض و سواد*<sup>۱</sup> تألیف خواجه ابوالحسن علی بن حسن سیرجانی در *سفینه تبریز* موجود است. این بخش باقی مانده‌ای از یک تلخیص *البیاض و السواد* است و بیش‌تر دربرگیرنده اقوال کوتاه آن است. بررسی این باقی مانده نشان می‌دهد که ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، کاتب *سفینه*، در کتابت این بخش اغلاط و تصحیفات فراوانی مرتکب شده است. نادرستی‌های کتابتی او را می‌توان در چند بخش دسته‌بندی کرد: تصحیف در عناوین ابواب، تصحیف آیات قرآن، تصحیف احادیث، تصحیف اعلام، افتادگی‌ها در متن، افزودگی‌ها در متن، نقاشی از روی متن، و بی‌توجهی به معنای کلام.

**کلیدواژه‌ها:** *سفینه تبریز، البياض و السواد، ابوالحسن سیرجانی، ابوالمجد تبریزی، عرفان و تصوف.*

### ۱. مقدمه

کشف هر نسخه خطی بسان دریچه‌ای است که بر ناشناخته‌های فرهنگی گشوده می‌شود. بدیهی است نوع نسخه، موضوع، قدمت، و صحت آن تعیین‌کننده ارزش فرهنگی آن است. کشف نسخه منحصر به فرد *سفینه تبریز* از آن دریچه‌های پرنوری است که در روزگار ما بر سرزمین‌های ناشناخته‌ای از قلمرو فرهنگ ایرانی گشوده شد و امیدهای تازه‌ای برای تعالی فرهنگی و ادبی برانگیخت. از سوی دیگر کشف چند نسخه از *البیاض و السواد*

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان [m\\_p\\_mokhtar@yahoo.com](mailto:m_p_mokhtar@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۶

خواجه ابوالحسن علی بن حسن سیرجانی (د حدود ۴۷۰ق) نیز دریچه‌ای گشاده بر قلمرو عرفان و تصوف اصیل ایرانی بود. در این کتاب بیش از ۳۰۰۰ فقره از سخنان عرفای متقدم به شکل موضوعی طبقه‌بندی شده است. به علاوه ۷۸ تن از مشایخ تصوف در باب ۳۹ کتاب معرفی شده و بیش از ۴۵۰ بیت از اشعار مورد استفاده صوفیان در این کتاب ۱۰۰۰ ساله به یادگار مانده است. از این اثر ارزنده تاکنون هشت نسخه شناسایی شده است (← پورمختار، مقدمه بر *البیاض و السواد*، ۱۳۹۰). خلاصه‌ای از *البیاض و السواد* در *سفینه تبریز* موجود بوده که حدود شش صفحه سفینه را دربر می‌گرفته است. ظاهراً کاتب سفینه برای مجموعه خود، نسخه مجملی<sup>۲</sup> از *البیاض و السواد* ترتیب داده بوده است. از این نسخه مجمل، دو برگ (چهار صفحه) از بین رفته و یک برگ (صفحات ۵۶ و ۵۵ سفینه) باقی مانده است. در فهرست سفینه، که در ابتدای چاپ عکسی آن آورده شده و در آن، عناوین کتاب‌ها و رسالات را مشخص کرده‌اند، به این بخش عجتاً عنوان «مقامات و احوال اهل معرفت» داده شده است. طبق فهرست مذکور، این قسمت از سفینه در یک‌شنبه ۱۷ ذی‌قعدة ۷۲۲ق<sup>۳</sup> کتابت شده است.<sup>۴</sup> وجود خلاصه‌ای از *بیاض و سواد* در *سفینه تبریز* حاکی از حضور این کتاب مهم در حوزه آذربایجان است و از سوی دیگر، بیان‌گر اهمیت کتاب از دید ابوالمجد تبریزی است که آن را در مجموعه گزیده خود، که از آثار نخبه جهان اسلام فراهم کرده بوده، جای داده است. وجود نسخه‌های دیگر این کتاب، که در گستره‌ای از هند تا شامات کتابت شده‌اند، تأییدی بر حضور *بیاض و سواد* در نقاط فرهنگ‌پرور جهان اسلام است. در این برگ سفینه حدود یک‌سی‌ام *البیاض و السواد* باقی‌مانده و حدود ۱۱۰ فقره از اقوال کوتاه و سه بیت از اشعار آن نقل شده است. این قسمت باقی‌مانده، در بین نسخ تاریخ‌دار *بیاض و سواد* از نظر قدمت، رتبه دوم را دارد<sup>۵</sup> و جزو نسخ کهن این کتاب محسوب می‌شود که در صورت احراز سایر شرایط لازم، می‌توانست در تصحیح آن مورد استفاده قرار گیرد. متأسفانه بررسی این قسمت نشان داد میزان بی‌دقتی‌های کاتب نسخه به قدری است که عملاً هرگونه استفاده‌ای از آن در تصحیح کتاب بی‌فایده خواهد بود. ابوالمجد تبریزی، کاتب سفینه، در این بخش متتهای بی‌دقتی و سهل‌انگاری را نشان داده است.

به دلیل اهمیت سفینه تبریز و لزوم ارزش‌گذاری نهایی مجموع کتب و رسالات آن، در این مقاله انواع تصحیفات در کتابت *البیاض و السواد* بررسی و نمونه‌هایی از هر مورد ذکر می‌شود:

## ۲. تصحیف در عناوین ابواب

۱. کتاب *البیاض و السواد* ۷۳ بخش دارد که همه با واژه «باب» آغاز می‌شوند:  
«... باب النظر و تنبيه الناظر / باب الفكر و جولان المتفكر / باب الإستقامة و حکم المستقیم ...»  
اما کاتب سفینه همه جا به جای «باب»، «القول فی» گذاشته است:  
«... القول فی النظر و تنبيه الناظر / القول فی الفكر و جولان المتفكر / القول فی الإستقامة و حکم المستقیم ...»  
اتفاق نسخه‌های *البیاض و السواد* در داشتن «باب» در آغاز هر بخش و سنت نام‌گذاری عناوین بخش‌ها در آثار مشابه این کتاب<sup>۶</sup> حاکی از این است که نسخه مورد استفاده ابوالمجد نیز قاعدتاً در آغاز بخش‌ها «باب» داشته نه «القول فی».
۲. علاوه بر این تصرف ساختاری، کاتب سفینه، گاه در عنوان باب نیز مرتکب تصحیف شده است:

«بابُ اجازة السفر و فوائد رجاله» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

«باب اجازة السفر و فوائد حاله» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۱۰).

## ۳. تصحیف آیات

- کاتب سفینه تبریز اشتباه در کتابت را حتی به آیات قرآن کریم هم تسری داده که از شخصیتی چون او و در روزگار او بسیار شگفت‌آور و نابخشدنی است:
۱. «و أسع علیکم نعمه ظاهرة و باطنة» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۲۶).
  ۲. «و أسع علیکم نعمة ظاهرة و باطنة» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۶).
  ۳. «رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).
- کاتب علاوه بر غلط‌نوشتن فعل آیه، دو واژه «رجال» و «الله» را نیز انداخته است.
- «لا یلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۱۰).

## ۴. تصحیف احادیث

- تبریزی در کتابت حدیث رسول (ص) نیز اشتباه بسیار داشته که از عالمی قرن هشتمی، آن هم در مرکز علمی بزرگی چون تبریز، بسیار عجیب می‌نماید:

۱. «لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لأعتدلاً» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).
- «لو وزن خوف المؤمن قد جاءه لأعتدلانه» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۲۶).
۲. «و قد روى عن رسول الله صلى الله عليه و سلم أنه قال: لا تديموا النظر إلى وجوه المرد فإن فيهم لمحة من لمحات الحور» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۰۶).
- «روى عن النبي صلعم انه قال لا تديموا النظر إلى وجوه المردان قال منهم لمحة كلمحة الحور» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۶).
۳. «و قال النبي صلى الله عليه و سلم: الذکر نعمة فادّوا شکرها» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۷).
- «و قال النبي صلى الله عليه و سلم: الذکر نعمة فادّوا ذکرها» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۷).
۴. «إن من العلم كهیئة المکنون لا یعلمه إلا العلماء بالله فإذا نطقوا به لا یجهله إلا أهل الغرّة بالله» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۲۵).
- «إن من العلم كهیئة المکنون لا یعلمه إلا العلماء بالله فإذا نطقوا به لا یجهله إلا أهل العزّة بالله» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۱۵).

## ۵. تصحیف اعلام

ابوالمجد تبریزی، که شاگرد شیخ محمود شبستری (حائری، نسخه عکسی مقدمه بر سفینه تبریز، ۱۳۸۱: ص شش) و اهل عرفان و تصوف و بلکه توغل در این امور بوده، در نقل اسامی صوفیان بسیار مشهور تصحیفاتی کرده که شخص متحیر می شود که آن را به چه حمل توان کرد:

۱. «و قال جعفر الخلدی: السیاحة سیاحتان سیاحة النفس بالمسیر فی الارض لیری اولیاء الله و یعتبر بآثار قدرته و سیاحة بالقلب تجول فی الملكوت فیورد علی صاحبه برکات مشاهدة الغیوب» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۱۲).
- کاتب سفینه در نقل این سخن جعفر خلدی علاوه بر نقل اشتباه نسبت او، پنج غلط کتابتی دیگر نیز مرتکب شده است:
- «و قال جعفر الخالدی: السیاحة سیاحتان سیاحة النفس بالسفر فی الارض اثری اولیاء الله و لا نعتبر بآثار قدرته و سیاحة بالقلب یدجری فی الملكوت فیودد علی صاحبه برکات مشاهدة الغیوب» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۱۲).

۲. «و قال ابوعلی الجوزجانی...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).
- «و قال ابوعلی الجرجانی...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۳۵).
۳. «و قال ابوعمرو الدمشقی...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۱۰).
- «و قال ابوعمرو الدمشقی...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۹).
۴. «و قال ابوسعید الخراز...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).
- «و قال ابوسعید الخراز...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۸).
۵. «و قال ابوالحسن الفوشنجی...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۱).
- «و قال ابوالحسن البوسنجی...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۱).
۶. «و قال ابوالحسن بن زرغان...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).
- «و قال ابوالحسین زرغان...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۸).

## ۶. افتادگی‌ها

ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در کتابت متن، کلمه یا کلماتی را انداخته است؛ چنان‌که در بالا نمونه‌ای از آن در نقل آیه رجال لاتلهیهم الآیه، را دیدیم و اینک نمونه‌هایی دیگر:

۱. «الإِخْلَاصُ أَنْ تُوَحِّدَ اللَّهَ بِلِسَانِكَ وَ قَلْبِكَ يَصَدِّقُ لِسَانِكَ» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۱).
- «أَنْ يُوَاحِدَ اللَّهَ بِلِسَانِكَ وَ قَلْبِكَ بَصَدَقَ لِسَانِكَ» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۰).
۲. «و قال الجنید: الحال ما يحلُّ بالأسرار من صفاء الأذکار» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۲۹).
- «و قال ایضاً: الحال ما يحلُّ الأسرار من صفاء الأذکار» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۲۱).
۳. «و قال ذوالنون: المحبة خوف ترك الحرمة مع اقامة الخدمة» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۷۹).
- «و قال ذوالنون: خرف ترك المحبة مع اقامة الخدمة» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۳۲).
۴. «و سئل يحيى بن معاذ: هل يقبل الحبيب بوجهه على الحبيب؟ فقال: و هل يصرف الحبيب وجهه عن الحبيب؟ قيل: و كان كثيراً ما ينشد هذين البيتين...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۸۰).
- «و سئل يحيى بن معاذ هل تقبل الحبيب وجهه على الحبيب قيل: و كان كثيراً ما ينشد هذين البيتين...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۳۵).

۵. «حقیقة الشکر أن لا ترى نفسک اهلاً للنعمة» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۴).  
«الشکر أن لا ترى نفسک اصلاً للنعمة» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۴).
۶. «اول مقام المرید ارادة الحق بإسقاط اراداته» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۷۲).  
«اول مقام المرید ارادة الحق بإرادته» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۲۵).
۷. «الإخلاص ما لا یکتبه الملکان و لا یفسده الشیطان و لا یطلع علیه انسان» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۱).  
«الإخلاص ما لا یکتبه الملکان و لا یفسد الشیطان و لا یطلع علیه انسان» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۱).

## ۷. افزودگی‌ها

- کاتب سفینه به بعضی از اقوال البیاض و السواد عبارات، کلمات، و حروفی افزوده که در اصل اقوال - در نسخ موجود و بررسی شده آن - نیستند:
۱. «و سئل الشبلی عن حقیقة متابعة الإسلام ... ثم انشأ يقول ...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۹۸).  
«و سئل الشبلی رحمه الله عن حقیقة متابعة الأسلاف ... ثم انشأ يقول شعر ...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۱).
۲. «... سمعت بعض القوالین یغنی ...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۰۰).  
«... سمعت بعض القوالین یغنی به، شعر ...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۳).
۳. «و قال الجنید ...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۷۹).  
«و قال الجنید قدس الله روحه ...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۳۳).
۴. «و قال الحسین بن منصور ...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۸۲).  
«و قال الحسین بن منصور رحمه الله ...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۳۶).
۵. «فالنعمة الظاهرة ما أنعم الله علی الجوارح الظاهرة ...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۲۶).  
«فالنعمة الظاهرة ما أنعم الله علی الجوارح و الظاهرة ...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۶).
۶. «و قال محمد بن خفیف: الذکرُ إفرادُ المذكور و فناءُ کلِّ ما دونه» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۷).  
«و قال محمد بن خفیف: الذاکرُ إفرادُ المذكور و إفاءُ کلِّ ما دونه» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۷).

۷. در مثال زیر افزودن «و» در ابتدای «قال» در بخش دوم قول، که در واقع جواب ابراهیم خواص به منصور حلاج است، کاتب سنیینه را به این اشتباه افکنده که «و قال» آغاز قول دیگری است (با فرض قائلی به نام نقیب؟! و آن را با علامت مخصوص آغاز اقوال (خط شنگرف) نشان‌دار کرده است:

«و قال الحسين بن منصور لإبرهیم الخواص: ماذی صنعت فی هذه الأسفار و قطع هذه المفاوز؟ قال: بقیة فی التوکل...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۴۹).

«و قال الحسين بن منصور لإبرهیم الخواص: ماذی صنعت فی هذه الأسعار و قطع هذه المفاوز؟ و قال نقیب: فی التوکل...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۳۹).

## ۸. نقاشی

کاتب سنیینه در بسیاری قسمت‌ها متن را عیناً نقاشی کرده است. موارد نقاشی شده کلماتی معمولی و همه‌فهم‌اند، نه واژه‌های ناشناخته‌ای که بتوان برای تصویرگری ابوالمجد از آن‌ها توجیهی قائل شد:

۱. «... إنَّ الذی قدر علی تزیینک قادر علی صرف القلوب عنک» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

«... إنَّ الذی قدر علی تزیینک قادر علی صرف القلوب عنک» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۷).

۲. «و قیل: من راقب الله فی یقظته حرّسه الله فی غفلته» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

«و قیل: من راقب الله فی لفظته حرّسه الله فی غفلته» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۷).

۳. «... و التّصبرُ هو السّکونُ مع البلاءِ مع وجدانِ اتّقالِ المحنة» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

«... و التصبر هو السکون مع البلاء مع وجدان ایقان المحنة» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۲۵).

۴. «و قال الشبلی: سمیت المحبة محبة لانّها تمحو من القلب ما سوی المحبوب»

(السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۷۹).

«و قال الشبلی قدس الله روحه: سمیت المحبة محبة لانّها لمحو من القلب ما سوی

المحبوب» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۳۵).

۵. «... و فکرة فی وعد الله و ثوابه یتولّد منه الرّغبة...» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

«... و فکرة فی وعد الله و ثقاته یتولّد منه الرّغبة...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۳۳).

۶. «کلّ محبة لا خوف معها فهي مأووفة و كلّ خوف لا رجاء معه فهو مأووف و كلّ رجاء لا خوف معه كذلك» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۳۶).

«کلّ محنة لا خوف معها فهي ماوفیه و كلّ خوف الا رجاء معه فهو ماوف و كلّ رجالا خوف معین كذلك» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۲۷).

۷. «و قال یحیی بن معاذ: هذا سُروری بک خائفاً فکیف سُروری بک آمنأ؟» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

«و قال یحیی بن معاذ: هذا شی وری بک خائفاً فکیف شی وری بک آمنأ؟» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۲۸).

قول یحیی بن معاذ در این جا تمام می شود، اما کاتب نیمی از سخنی از جنید را که حدود بیست قول بعد<sup>۷</sup> آمده، به عنوان ادامه کلام یحیی آورده:

«و الخائفون علی طبقات: خائف من الاجرام و خائف من العواقب و خائف من الحسنات أن لا تقبل» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

«و الخائفون علی طبقات خائف من الاجرام و خائف من العواقب و خائف من الحسنات أن لا یقتل» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۲۸).

ابوالمجد قسمت ابتدای سخن جنید را انداخته و از «و الخائفون علی طبقات» به بعد را به مثابه ادامه قول یحیی آورده است.

۸. «... اذا غرقت القلوبُ فی الاذکار ضعفت النفوس عن الاصرار» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

«... اذا عرفت القلوب فی الاذکار صنعت النفوس عن الاصرار» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۱۸).

## ۹. بی توجهی به معنا

گرچه همه تصحیفات و سهل انگاری های کاتب سفینه تبریز در این بخش مخل معنای اقوال است، بعضی موارد آن برجسته تر است و نشان دهنده بی توجهی او به معنای آن چه می نوشته:

۱. «و قال ذو النون: نعم حاجب الشهوات غض البصر» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

«و قال ذو النون: نعم حاجت الشهوات وعض الطرف» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۶).

۲. «و سئل الجنید عن حقيقة الشکر فقال: أن لا يستعان بنعم الله علی معاصیه» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۳).



«و سئل الجنيد عن حقيقة الشكر فقال: أن لا يستعان بنعم ذنبه على معاصيه» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۴).

۳. «المسافر من سافر من عند نفسه» (السيرجانی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

«المسافر من سافر من عبد نفسه» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۱۱).

۴. «و سئل الحسين بن منصور عن الصبر فقال: أن يقطع يد الرجل و رجلاه و يسم و يصلب على هذا الجسر...» (السيرجانی، ۱۳۹۰: ۲۳۲).

«و سئل الحسين بن منصور عن الصبر فقال: أن يقطع يد الرجل و رجلاً و يسمی و يصلب على هذا الحشر...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵ سطر ۲۳).

۵. «و قال ممشاذ الدينوري: إن عيني لتقرّ بالفقير الصادق و إن قلبي ليفرح بالمرید المتحقق» (السيرجانی، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

«و قال ممشاذ الدينوري: إن عيني لنفر بالفقير الصادق قال قلبي ليفرح بالمرید المتحقق» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۲۶).

۶. «و قال ابوسعيد القرشي: الإجتباء صفة المراد و الهداية صفة المرید...» (السيرجانی، ۱۳۹۰: ۲۷۱).

«و قال ابوسعيد القرشي: الأحباء صفة المراد و الهداية صفة المرید...» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۲۱).

۷. «و قيل الشاكر من يشكر على النعماء و الشکور من يشكر على البلاء» (السيرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۴).

«و قيل الشاكر من نشكر على النعماء و الشکور من يشكر على البلاء» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۱۶).

در پایان قولی از جنید و شبلی را می‌آوریم که ضبط سنیته تبریز از آن گرچه غلط نیست، با ضبط همه نسخه‌های *البياض و السواد* متفاوت است:

«و قال الشبلي بين يدي الجنيد: لا حول و لا قوة الا بالله. فقال الجنيد: فذلك ضيق صدر. قال: صدقت ضيق الصدر من ترك الرضاء بالقضاء» (السيرجانی، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

«و قال الشبلي رحمه الله بين يدي الجنيد: لا حول و لا قوة الا بالله. فقال الجنيد: هذا القول خرج عن ضيق صدر و ضيق الصدر يكون لترك الرضاء بالقضاء» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶ سطر ۲۸).

چنان‌که از مثال‌های فوق آشکار است، اغلاط کتابتی ابوالمجد تبریزی در این بخش چنان وضعی دارند که نمی‌توان آن‌ها را به مادر نسخه متن کتابتی او منسوب داشت. این‌که یک دانشمند مسلمان آیاتی از قرآن کریم را به غلط نقل کند، حتی اگر - به فرض - نسخه اساس او هم مغلوط می‌بوده، پذیرفتنی نیست. سنت فرهنگی جامعه و زمانه تبریزی حکم می‌کند که او هم مانند اقران خود قاعداً قرآن کریم را از بر داشته است. اگر هم نه کل قرآن را از حفظ داشته، آیا می‌توان باور کرد که با آیه بسیار معروف «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله» (نور: ۳۷) آن قدر بیگانه بوده است که آن را نادرست نقل می‌کند؟

همین مطلب درباره احادیث پیامبر (ص)، که ورد زبان و نقل محفل و مجلس امثال کاتب سفینه بوده، صدق می‌کند.

برخی لغزش‌های زبانی و معنایی کاتب سفینه از جمله مواردی‌اند که هر طفل ابجدخوانی که مقدمات زبان عربی را آموخته باشد مرتکب آن‌ها نمی‌شود، چه برسد به عالمی که صلاحیت شاگردی شخصیت عظیم‌الشانی چون شیخ محمود شبستری را داشته است:

این‌که فعل برای «الشاکر» در نقش فاعل، «یشکر» است و نه «نشکر» احتیاجی به عربی‌دانی زیادی ندارد یا تشخیص این‌که صورت «مادی صنعت فی هذه الأسفار = در این نرخ‌ها؟! چه می‌کردی» غلط و «مادی صنعت فی هذه الأسفار = در این سفرها چه می‌کردی» درست است، از جمله بدیهیات است.

همان‌گونه که گفتیم ابوالمجد تبریزی شاگرد شیخ محمود شبستری بوده که از بزرگان عرفان عالم اسلام است، باوجود این جای بس شگفتی است که در جمله «کلّ محبة لا خوف معها فهی مأووفة و کلّ خوف لا رجاء معه فهو مأووف و کلّ رجاء لا خوف معه کذلک» بی‌اعتنا به همراهی دو اصطلاح بسیار آشنای تصوف، یعنی خوف و رجاء، یکی از این زوج همیشگی یعنی «رجاء» را «رجالاً» کتابت کرده و حتی به عنوان باب، که خودش دو سطر بالای همین قول با مرکب رنگی به صورت «القول فی الخوف والرجاء» (تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵) نوشته، اعتنایی نکرده است و آیا می‌توان پذیرفت که چون اوایی که از آشنایان و درواقع متوغلین در تصوف بوده است، نام صوفی بسیار معروف، یعنی جعفر خلدی،<sup>۸</sup> را به اشتباه جعفر خالدی ضبط کند، ولو این‌که - به فرض - نسخه پیش روی او ضبط نادرست‌ترین را داشته است؟

این موارد را اگر در کنار اتفاق ضبط‌های چهار نسخه از کتاب *البیاض و السواد*، که در دسترس راقم این سطور است و هیچ‌کدام ضبط‌های سفینه را تأیید نمی‌کنند بگذاریم، نتیجه ناگزیر این خواهد بود که تصحیف‌های موجود در باقی‌مانده‌ای که از کتاب *البیاض و السواد* در سفینه تبریز دیده می‌شود ناشی از بی‌دقتی‌های حیرت‌انگیز کاتب این مجموعه ارزش‌مند است.

وجود غلط‌ها و نادرستی‌های شگفت‌آور در برخی رسالات سفینه تبریز (حائری، مقدمه بر سفینه تبریز، ۱۳۸۱: پنج، نوزده، و بیست) و در بخش باقی‌مانده *البیاض و السواد* در آن و بعضی گزیده‌های دیگر این مجموعه<sup>۹</sup> این سؤال را به ذهن می‌آورد: آیا درجه صحت کتابت سایر بخش‌های سفینه هم در همین حدود است؟ جواب دقیق به این سؤال مستلزم بررسی همه بخش‌های این مجموعه است.

غلط‌های کتابتی در بخش باقی‌مانده *البیاض و السواد* در سفینه تبریز آن‌چنان زیاد و شگفتی‌آور است که سؤال بزرگ‌تری نیز در ذهن انسان ایجاد می‌کند:

با وجود انبوه غلط‌های کتابتی در این بخش از سفینه، که به‌راستی آن را از حیث ارتفاع ساقط کرده است، ابوالمجد تبریزی آن را به چه منظور کتابت می‌کرده است؟

## ۱۰. نتیجه‌گیری

وجود تلخیصی از کتاب *بیاض و سواد* خواجه ابوالحسن علی بن حسن سیرجانی در سفینه تبریز نشان‌دهنده تداول آن در محافل صوفیانه آذربایجان است و اهمیت آن در دید کاتب و گردآورنده آن مجموعه گران‌قدر، یعنی ابوالمجد تبریزی، را نشان می‌دهد. با وجود این در قسمت باقی‌مانده *البیاض و السواد* در سفینه تبریز آن‌قدر اغلاط و تصحیفات دیده می‌شود که مشخص می‌کند کاتب سفینه در هنگام کتابت این بخش به‌هیچ‌روی دقت لازم را نداشته و کثرت اغلاط آن را به‌حدی رسانده که از شخص عالمی چون او بسیار شگفت‌آور و گاه نابخشودنی است. این واقعیت هشدار می‌دهد که در اعتبار دادن به صحت دست‌نویس‌ها نباید مرعوب شخصیت کاتب یا عوامل خارج متن شد، بلکه تنها ارزیابی دقیق نسخه تعیین‌کننده میزان درست‌نویسی کاتب آن است.

## پی‌نوشت

۱. *البیاض و السواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید و المراد*.

۲. «نسخه مجمل به نسخه‌ای گفته می‌شود که صورت فشرده و تلخیص‌گونه یک اثر را دربر می‌گیرد» (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۴۲).
۳. باید توجه داشت که ۱۷ ذی‌قعدة ۷۲۲ شنبه بوده است.
۴. برای اطلاعات تفصیلی از این باقی‌مانده ← عظیمی، ۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۴۴.
۵. کهن‌ترین و صحیح‌ترین نسخه *البياض و السواد*، نسخه مجموعه لندبرگ دانشگاه ییل است (ms 64) مکتوب در ۱۷ ربیع‌الثانی ۶۰۶ در رباط سمیساطی دمشق.
۶. مثلاً *الرساله القشیریه و التعرف لمذهب التصوف و اللمع فی التصوف*.
۷. در *البياض و السواد*، قول جنید، یازده صفحه بعد از سخن یحیی آمده است.
۸. ابو محمد جعفر بن محمد بن نصیر الخلدی (م ۳۴۸ق) از یاران جنید بغدادی.
۹. برای نمونه: «نسخه Z (= نسخه سفینه تبریز) ... اضافات و اغلاط متعددی دارد» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۱؛ آیدنلو، ۱۳۸۶: ۲۳۱-۲۴۹).

## منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۶). «شاهنامه در سفینه تبریز»، در *نارسیده تبریز*، بیست مقاله و نقد درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران، مقدمه جلال خالقی مطلق، اصفهان: نقش‌مانا.
- پورمختار، محسن (۱۳۹۰). مقدمه بر *البياض و السواد*، نوشته ابوالحسن علی بن الحسن السیرجانی، تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین.
- تبریزی، ابوالمجد محمد بن مسعود (۱۳۸۱). *سفینه تبریز* (کتابت ۷۲۱-۷۲۳ق)، به تصحیح و مقدمه عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حائری، عبدالحسین (۱۳۸۱). مقدمه بر *سفینه تبریز*، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۶). *لغت موران*، تصحیح و مقدمه نصرالله پورجوادی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین.
- السیرجانی، ابوالحسن علی بن الحسن (۱۳۹۰). *البياض و السواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید و المراد*، مقدمه، تصحیح، و تحقیق محسن پورمختار، تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین.
- عظیمی، میلاد (۱۳۸۶). «سواد و بیاض سیرجانی در سفینه تبریز»، *سالنامه نامه بهارستان*، س ۶ و ۷، ش ۱۱ و ۱۲.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.